

بررسی دلائل تصریح نشدن

به نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن

علی اکبر مؤمنی

مرکز فرهنگ و معارف قرآن

چکیده

با توجه به جایگاه معنوی و تاریخی اهل بیت علیهم السلام، جای این پرسش هست که چرا در قرآن به صراحت از آنان یاد نشده است؟ گرچه برخی مدعی هستند با حذف نام امام علی علیه السلام از متن قرآن، در این کتاب مقدس تحریف بوجود آمده؛ اما نویسنده مقاله می‌کوشد تا اثبات نماید این دیدگاه هیچ گونه توجیه منطقی ندارد و در نهایت به این مطلب گرایش پیدا می‌کند که چون قرآن کتاب هدایت است و بیشتر به اصول کلی می‌پردازد، ضرورتی بر ذکر نام اهل بیت، وجود نداشته بویژه آن که آیات زیادی در شأن آنان در قرآن نازل شده است.

اشاره

نظر به جایگاه والا و مسئولیت امامت و رهبری اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در اسلام، از دیرباز این سؤال مطرح بوده که چرا نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن نیامده است. ذکر نشدن اسامی اهل بیت علیهم السلام در قرآن موجب شده است بعضی از مخالفان، آن را دستاویزی برای ایجاد شبهه و تشکیک در

مبانی شیعه قرار دهند.

تاکنون تلاشهای ارزشمندی به منظور پاسخ به شبهات ایجاد شده صورت گرفته و این موضوع از زوایای گوناگون تجزیه و تحلیل شده است؛ بعضی با اذعان به نیامدن نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن، علت آن را جلوگیری از دستبرد مخالفان و تحریف قرآن دانسته‌اند. در مقابل، برخی دیگر با اعتقاد به

اینکه نام اهل بیت علیهم السلام در ابتدا در قرآن بوده و حذف شده است، اندیشه تحریف قرآن را سامان داده‌اند. عده‌ای نیز به دلایل دیگر تمسک جسته‌اند.

در این نوشتار تلاش شده است به اندازه توان، ضمن ارائه پاسخ منطقی، سایر پاسخها مورد ارزیابی قرار گیرد.

درباره چگونگی یادکرد از ائمه علیهم السلام در قرآن کریم دو دیدگاه مهم وجود دارد؛ نخست، دیدگاه کسانی است که معتقدند نام ائمه از ابتدا در قرآن به صراحت ذکر شده بود، اما سپس حذف شده است. دوم، دیدگاه کسانی است که به ذکر نشدن اسامی ائمه علیهم السلام در قرآن معترف‌اند و برای آن دلایل و حکمتهایی را برمی‌شمارند.

دیدگاه نخست: دلایل تصریح به نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن

برخی معتقدند بر اساس روایاتی که از ائمه اطهار به ما رسیده است نام امام علی علیه السلام در قرآن به صراحت ذکر شده بود و با تحریف قرآن، نام آن حضرت و بخشی از آیاتی که درباره خلافت ائمه اطهار بوده حذف شده است. ابتدا برخی از روایاتی که بر وجود نام حضرت علی علیه السلام دلالت دارد بررسی می‌کنیم.

۱- در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود:

«لو قد قرئ القرآن كما انزل لالفتنا فيه مسمين»^۱؛ اگر قرآن آن‌گونه که نازل شده است خوانده شود قطعاً اسامی ما را در آن خواهید یافت.

۲- در یک روایت نیز آمده است:

«نزل جبرئيل بهذه الآية علي محمد صلى الله عليه وآله»، هكذا: «وإن كنتم في ريب مما نزلنا علي عبدنا - في علي - فأتوا بسورة من مثله»^۲.

۳- روایت دیگری از امام صادق علیه السلام این‌گونه نقل شده است:

«نزل جبرئيل عليه السلام علي محمد صلى الله عليه وآله بهذه الآية هكذا «يا ايها الذين اتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا - في علي - نوراً مبيناً»^۳.

۴- از امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز نقل شده است که حضرت فرمود:

«القرآن اربعة ارباع، ربع فينا و ربع في اعدائنا و ربع فرائض و احكام و ربع حلال و

۱- ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، البلد الامین، چاپ سنگی، ص ۲۷۹.

۲- ثقة الاسلام کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۱۷.

۳- همان.

لنا كرائم القرآن»^۱.

عده‌ای^۲ با استدلال به این‌گونه روایات گفته‌اند ثلث قرآن درباره خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده که حذف شده است.^۳

بررسی

استدلال به روایات یاد شده و سایر روایات مشابه از چند جهت قابل خدشه است:

۱- بر اساس دستور صریح و متواتر ائمه اطهار علیهم السلام، روایاتی که با قرآن و سنت قطعی مخالف باشند مردود بوده، قابل پذیرش نیستند. روایات تحریف نیز از جمله روایاتی است که با مفاد آیات قرآن کریم و نیز سنت قطعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مخالف می‌باشند.

قرآن کریم می‌فرماید ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر / ۹).

در این آیه خداوند متعال، خود، حفاظت از قرآن را به عهده گرفته است و بدین‌گونه تحریف را نسبت به آن نفی نموده است. در آیه‌ای دیگر نیز حفظ قرآن کریم از تحریف به بیانی دیگر ذکر شده است: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَبِيدٍ﴾ (فصلت / ۴۱-۴۲).

این آیه نیز بیانگر آن است که قرآن کریم از هرگونه باطلی مصون است. بنابر عمومی

که از آیه شریفه استفاده می‌شود، تحریف نیز که از بارزترین مصادیق باطل است در قرآن راه نمی‌یابد.

بر اساس روایت ثقلین که در آن پیامبر اکرم به امت خود دستور داده‌اند همواره به قرآن و عترت تمسک نمایند، تمسک به قرآن واجب خواهد بود. این در حالی است که قائل شدن به تحریف قرآن مستلزم عدم وجوب تمسک به قرآن است چرا که با وجود تحریف، جایی برای تمسک باقی نمی‌ماند. طبق روایات ثقلین، ائمه اطهار به عنوان قرین و همتای قرآن تا قیامت در میان مردم باقی خواهند بود و تمسک به آن دو مانع انحراف امت خواهد بود. با توجه به صراحت این مطلب در روایات ثقلین که مورد اعتماد شیعه و اهل سنت است تمسک به قرآن

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء،

۱۴۰۴ق، ج ۲۴، ص ۳۰۵.

۲- مؤلف فصل الخطاب در باب اول کتاب خود دلایل و اخبار مربوط به تحریف قرآن را در قالب دوازده دلیل تنظیم نموده و دلیل نهم (۲۷ صفحه) را به ذکر اسامی و ویژگیهای جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن و دلیل یازدهم (۱۶ صفحه) را به ذکر روایاتی که دلالت به نقصان دارند، اختصاص داده است.

۳- بنگرید به: علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۲؛ عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸، ص ۳۴۶.

۴۷۷

واجب می شود و قول به تحریف باطل خواهد بود!

۲- ساختگی بودن بعضی از روایاتی که بر بودن نام حضرت علی علیه السلام در قرآن دلالت دارد از ظاهر آنها نمایان است، به طور مثال نام حضرت، در آیه **﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ﴾** هیچ گونه تناسبی با مفهوم آیه ندارد؛ زیرا آیه شریفه مربوط به اعجاز قرآن و اثبات نبوت است.

۳- بسیاری از روایات تحریف، مرسل و مقطوع السند و سند بسیاری مجهول و مرفوع است. متن بعضی از روایات گواهی می دهد که مفاد آنها یا جعل دشمن داناست و یا بر ساخته دوستان نادان! به طوری که اگر دو هزار آیه (ثلث قرآن) از قرآن حذف شده باشد، اولاً چگونه ممکن است حضرت علی علیه السلام سکوت اختیار کند و نظاره گر حذف بخش مهمی از قرآن که زیربنای سعادت تمام جوامع بشری است باشد. ثانیاً چرا آن حضرت در هیچ یک از احتجاجات خود به یکی از آن آیات استدلال نکرده و تنها به سنت و کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله در جریان غدیر و مانند آن و فضایل خویش تمسک جسته است؟^۲

۴- حدیث غدیر از جمله دلایلی است که به طور صریح دلالت می کند که نام

امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن نیامده است؛ زیرا بر اساس این حدیث حضرت علی علیه السلام توسط پیامبر اکرم پس از تأکید قرآن و وعده خداوند برای حفظ جان پیامبر از خطرات احتمالی به جانشینی منصوب شده است. اگر نام حضرت علی علیه السلام به صراحت در قرآن ذکر شده بود به آماده کردن آن اجتماع عظیم و نیز نصب حضرت در حضور آنان نیازی نبود؛ ضمن اینکه وعده خداوند نسبت به محافظت پیامبر به خاطر ترس از اظهار موضوع جانشینی حضرت علی علیه السلام بود و این خود، دلیل ذکر نشدن نام حضرت در قرآن می باشد.^۳

۵- تمامی روایات یاد شده با روایات صحیحه ابوبصیر که در کافی نقل شده است تعارض دارند، روایت ابوبصیر صراحت دارد که نام امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه اطهار در قرآن نیامده است.

ابوبصیر می گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه **﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾** سؤال کردم. حضرت فرمود: درباره علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده

۱- سید ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، بیروت، دارالنهضة، ۱۴۰۸ق، ص ۲۱۰.
۲- عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص ۳۴۵.
۳- البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۱۰.

است.

گفتم: مردم می‌گویند چرا نام علی علیه السلام و اهل بیتش در کتاب خدا نیامده است؟
حضرت فرمود: به آنها بگو: بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز نازل شد، در حالی که نامی از سه رکعت یا چهار رکعت آن به میان نیامد و رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر آن را برای مردم بیان کرد.^۱

این روایت صحیحه علاوه بر اینکه حاکم بر تمامی روایات مورد استناد است، روشن‌کننده مقصود آنها نیز می‌باشد و بنابراین نام امیرالمؤمنین علیه السلام جنبه تفسیری دارد و جزء آیه نمی‌باشد.^۲

۶- اگر نام امام علی علیه السلام در قرآن آمده بود کسانی که در بیعت با ابوبکر مخالفت نمودند می‌بایست به ذکر نام علی علیه السلام در قرآن احتجاج می‌کردند، در حالی که کسی چنین ادعایی نکرده است.

امیرالمؤمنین علی، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و دیگر اصحابی که پیوسته بر خلافت حضرت علی علیه السلام احتجاج می‌نمودند هیچ‌گاه به آیه‌ای از قرآن که نام علی علیه السلام در آن باشد استدلال نکرده‌اند. در صورتی که نام امیرالمؤمنین و فرزندانش و اثبات خلافت آنها در قرآن به صراحت ذکر

شده بود، دلیلی بر ترس پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابلاغ آیه مربوط به تبلیغ در حجة الوداع وجود نداشت و در این صورت نزول آیه **﴿وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾** (مائده / ۶۷) قابل توجیه نبود و نیز چه نیازی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله برای تصریح به نام علی علیه السلام در پایان عمر شریفش قلم و دوات درخواست نماید؟^۳

دیدگاه دوم: تصریح نشدن به نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن

دیدگاه دوم که طرفداران بسیار دارد قرآن کریم را از هرگونه تغییر و تحریف مصون دانسته، بر این اساس اعتقاد ذکر نام اهل بیت علیهم السلام و حذف آن از قرآن را مردود می‌شمارد. این گروه با اعتراف تلویحی یا آشکار بر اهمیت و ضرورت ذکر نام ائمه اطهار در قرآن، برای ذکر نشدن آن، دلایل مختلفی بیان داشته‌اند که مهم‌ترین آنها را یاد می‌کنیم:

دلیل اول

برخی بر این اعتقادند که قرآن کریم

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲- البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۳۲.

۳- امام خمینی، انوار الهدایه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۴۵-۲۴۷.

در صدد بیان جزئیات نیست. بنابراین نباید از قرآن انتظار داشت هر موضوعی را مورد توجه قرار دهد و از آنجا که اصل موضوع ولایت در قرآن مطرح شده است تصریح به نام ائمه ضرورتی ندارد. در این زمینه به برخی از روایات استناد نموده‌اند که در آنها ذکر نشدن اسامی اهل بیت علیهم‌السلام به عدم ذکر رکعات نماز در قرآن تشبیه شده است که سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان آن را عهده‌دار می‌باشد.

بررسی

با توجه به صحت سند حدیث، به نظر می‌رسد کلام معصوم علیه‌السلام جواب نقضی و جدال احسن است در مقابل کسانی که مدعی بودند هر آنچه امر مهم دینی است باید در قرآن ذکر شود؛ و الا میان ذکر اسامی اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن، و ذکر تعداد رکعات نماز، فرق آشکاری است؛ زیرا موضوع معرفی اهل بیت علیهم‌السلام از مسائل محوری و اساسی اصول دین است که مقوم فروعات و احکام و عبادات می‌باشد. در حالی که موضوع تعداد رکعات نماز اگر چه یک مسئله مهم دینی تلقی می‌شود، از فروعات به‌شمار می‌رود، مضافاً بر اینکه فقدان اسامی اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن موجب اختلاف گشته

است، در حالی که موضوع رکعات نماز چنین نیست^۱.

افزون بر آنکه بسیاری از مسائل بسیار جزئی مانند آداب مهمانی (احزاب / ۵۳)، تقسیمات ارث (نساء / ۱۱ و ۱۲) نحوه سخن گفتن با رسول خدا (حجرات / ۲) اجازه گرفتن افراد بالغ هنگام ورود به اتاق پدر و مادر (نور / ۵۹)، احکام محرم و نامحرم (نساء / ۲۳) در قرآن ذکر شده است که اهمیت هیچ یک به پایه اهمیت مسئله، امامت نمی‌رسد. اگر بنای قرآن کریم بر ذکر کلیات و پرهیز از بیان جزئیات بوده است پس چرا در مواردی احکام بسیار جزئی و فرعی را با طول و تفصیل بسیار ذکر کرده است؟

دلیل دوم

دلیل دیگری که در این زمینه مطرح شده آن است که ذکر نشدن نام اهل بیت در قرآن از باب دفع شر منافقان نسبت به کیان اسلام و صیانت از قرآن می‌باشد^۲. طرفداران این دیدگاه معتقدند کینه دیرینه

۱- بنگرید به: ولی الله نقی پورفر، بررسی شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۳-۱۹.
۲- سید شرف الدین عاملی، المراجعات.

کفار که از جنگ بدر و حنین سرچشمه می‌گرفت به صورت آتش زیر خاکستر، حرارت خود را حفظ کرده بود و در پی فرصتی بود که طوفانی به پا شود تا به آتش افروزی پردازد. این کینه از شجاعت، شهامت و شهادت طلبی امام علی علیه السلام در صحنه‌های نبرد با منافقان به ظاهر مؤمن نشأت می‌گرفت. پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با غصب خلافت آشکار شد و دشمنی در ابعاد گوناگون و محروم کردن پیروان ولایت، خود را نشان داد تا بدانجا که امام علیه السلام خانه نشین شد و همسر وفادار او به شهادت رسید.

بی تردید اگر کوچک‌ترین واژه‌ای در قرآن نام علی علیه السلام را جلوه‌گر می‌ساخت، مورد دستبرد مخالفان حضرت قرار می‌گرفت و در پی آن راه برای تحریفهای بعدی باز می‌شد، تا جایی که هیچ آیه‌ای از قرآن قابل اعتماد نبود؛ زیرا احتمال دگرگونی در کلمات و عبارات آن داده می‌شد. در این هنگام چنین کتابی نه تنها برای تمامی زمانها راهبر و روشنگر نبود، بلکه در زمان صدر اسلام نیز قابل عمل و اعتماد نمی‌بود و چنین خسارتی جبران‌ناپذیر، اصل خاتمیت دین و جامعیت مذهب را زیر سؤال می‌برد. در این هنگام نبوت و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز

تحت الشعاع قرار می‌گرفت و کمترین اثری برای آن روز و امروز و فردا دربر نداشت^۱.

بررسی

اولاً همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد خداوند متعال در قرآن کریم خود وعده داده است قرآن را از هرگونه دستبرد و تحریفی حفظ نماید^۲ و قطعاً وعده خدا تخلف‌ناپذیر است. علاوه بر آن، جامعیت و جاودانگی قرآن کریم دلیل دیگری بر لزوم عدم تحریف است. بنابراین اگر خداوند به دلایلی لازم می‌دانست که نام حضرت علی علیه السلام را در قرآن به صراحت ذکر نماید چنین می‌کرد و خود نیز آن را از تحریف و دستبرد محفوظ می‌داشت. نتیجه آنکه دستبرد مخالفان امام علی علیه السلام و منافقان به قرآن کریم امکان‌پذیر نبوده است؛ زیرا قرآن در حافظه جمعی مسلمانان و بر رقعهای کاتبان وحی ثبت و ضبط بوده و دستبرد و کاهش آیات امکان‌پذیر نبوده است.

ثانیاً در قرآن کریم آیات فراوانی در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است - از جمله آیات

۱- احمد لثماني، جوانان، پرشها و پاسخها، قم.

انتشارات بهشت بیس، ۱۳۸۲ ش. ج ۲، ص ۸۰ و

ولایت، آیه تطهیر و... و نیز آیه اکمال دین که به دنبال ابلاغ جانشینی امام علی علیه السلام توسط پیامبر در غدیر نازل شد - که جز در مورد امام علی علیه السلام درباره شخصیت دیگری قابل تفسیر نمی باشند. اهمیت این گونه آیات کمتر از تصریح به نام امام علی علیه السلام نیست، اگر بدخواهان و منافقان توان دستبرد به آیات قرآن را داشتند از هیچ کوششی دریغ نمی ورزیدند.

ثالثاً استدلال مورد نظر موجب «دوران بین المحذورین»^۱ است. به عبارتی با توجه به ضرورت ذکر نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن، یا باید به آن تصریح شود اگر چه کیان اسلام و صیانت قرآن مورد تهدید قرار گیرد، یا از ذکر نام اهل بیت علیهم السلام با وجود ضرورتش خودداری شود تا اسلام و قرآن از خطر مصون بمانند؛ اگر چه شخصیت اهل بیت علیهم السلام در بوته ابهام بماند (چون نام اهل بیت با اینکه ضرورت داشته مطرح نشده است).

نتیجه این سخن آن است که خداوند در این مورد بر مبنای اصل دفع آفسد به فاسد قرآنش را تنظیم نموده است! یعنی خداوند به منظور جلوگیری از نابودی و تحریف قرآن، بخشی از قرآن را با اینکه ذکر آن لازم بوده نازل ننموده است. بنابراین خداوند به

وسیله ضرر کمتر، ضرر مهم تری را دفع نموده است. نتیجه دیگرش آن است که اراده منافقان موجب عدم تبیین شخصیت روشن تر اهل بیت علیهم السلام در قرآن شده است! از این رو اراده منافقان بر اراده خداوند حاکم شده است!^۲ روشن است که تمام این احتمالات و فرضیات عقلاً باطل است، و خدای حکیم به صورتی که حکمت اقتضا می کرده - یعنی ذکر اوصاف - امام علی علیه السلام یا دیگر معصومین را اراده کرده است، چنان که در تأویلی که از بعضی آیات شده آمده است که بعداً ذکر خواهد شد.

دلیل سوم

بعضی برای یافتن پاسخ مناسب، ضمن اشاره به اینکه قرآن در مقام بیان همه چیز نیست، بلکه کلیات و اصول را بیان می کند به تشبیه نام امام علی علیه السلام با نام پیامبران متوسل شده اند و گفته اند نام تعداد بی شماری از پیامبران در قرآن ذکر نشده و تنها به نام معدودی از پیامبران الهی بسنده شده در حالی که عدم ذکر نام تنها، دلیلی بر کاستن مقام والای آنها نخواهد بود، همان گونه که

۱- یعنی نتیجه سخن مذکور یکی از دو امر ممنوع است

که هیچ یک قابل پذیرش نیست.

۲- رک: بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۳.

ذکر نام، به طور مطلق دلیلی بر عظمت شخصیت و مرتبه و مقام نخواهد بود. همان طور که نام ابولهب نیز بیان شده؛ اما با تفرین: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ (مسد / ۱). در مقایسه‌ای دیگر برخی به عدم ذکر نام اصحاب و همسران پیامبران صَلَّوْا عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ تمسک جسته‌اند و گفته‌اند نام هیچ یک از اصحاب و همسران پیامبر صَلَّوْا عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ در قرآن نیامده است، جز نام زید (زید بن حارثه) که پسر خوانده پیامبر صَلَّوْا عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ بود، وی با زینب بنت جحش دختر عمه پیامبر ازدواج کرد، سپس بر اثر اختلاف، او را طلاق داد، خداوند برای شکستن سنت جاهلیت که ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده را حرام می‌دانستند به پیامبر دستور داد با زینب ازدواج کند و به این مناسبت نام زید در قرآن (آیه ۱۳۷ احزاب) آمده است.

پورسی

بدیهی است ذکر نام یک فرد در قرآن به طور مطلق نه بر عظمت آن شخص دلالت دارد و نه سخن بر سر آوردن نام امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به صورت مطلق است؛ بلکه با توجه به اهمیت مسئله امامت که از جایگاه بسیار ارزشمندی برخوردار است، اشاره مطلق به نام امام علی عَلَيْهِ السَّلَام و دیگر اهل بیت

در قرآن بدون تأیید مقام امامت و ولایت مشکلی را حل نمی‌کند.

مقایسه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام با پیامبران، اصحاب و شخصیت‌هایی که نامشان در قرآن نیامده است نیز قیاس مع الفارق است. آنچه مورد سؤال است مسئله جانشینی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام و اساساً مسئله امامت می‌باشد و اینکه چه افرادی دارای این مقام بوده‌اند و چرا به صراحت نام آنها در قرآن نیامده است، در حالی که ذکر نشدن نام انبیای الهی و اصحاب یا همسران پیامبر از اهمیت چندانی برخوردار نیست. از این رو، این پاسخ نیز مشکل را حل نمی‌کند.

دلیل چهارم

دلیل دیگری با استناد به برخی از آیات قرآن و سخنان امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در نهج البلاغه علت نیامدن نام اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در قرآن را بر اساس سنت ابتلا و آزمایش الهی دانسته است. بر اساس این نگاه، سنت الهی در همه امور دینی به طور عام و در امور عظیم دینی به طور خاص، بر آزمایش مؤمنان استوار است تا صدق ایمانشان در آن امور آشکار گردد. قرآن کریم می‌فرماید:

۱- محمد مهدی اشتهااردی، چرا؟ چاپ دوم: بوشهر، موعود اسلام، ۱۳۸۲، ص ۳۳.

﴿وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ﴾ (مؤمنون / ۳۰)؛ به راستی ما دائماً آزمایش می‌کنیم.

هدف خداوند در برخورد با مردم در هر مسئله‌ای که مطرح می‌کند و در هر تبیینی که ارائه می‌دهد امتحان نیتها، افکار، حالات و روحیات افراد است: ﴿وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ (فرقان / ۲۰)؛ و بعضی از شما را وسیله امتحان بعضی دیگر قرار دادیم، آیا صبر و شکیبائی می‌کنید (و از عهده امتحان برمی‌آیید؟!)

امیر مؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید:

«خداوند انبیا را با شکل و شمایل فرستاده است که از نظر مرفهان جامعه قابل پذیرش نیست. موسی بن عمران و هارون علیهما السلام در حالی که در قیافه دو چوپان روستایی بودند و لباس پشمینه بر تن و عصایی در دست داشتند به قصر فرعون وارد شدند و او را به بندگی خدا فرا خواندند، که این وضعیت سخت بر فرعون گران آمد و بر آشفت و فقر و تنگدستی آن دو را به تمسخر گرفت.

پس این شکل و قیافه وسیله‌ای است تا فرعونیان و هر آن که با معیارهای دنیوی همراه است، درونش به آزمون کشیده شده، به راحتی نتواند به دعوت پیامبر خدا پاسخ مثبت دهد؛ مگر آنکه کبر و غرور خویش را

زیر پا لگدمال کند.

حال اگر خداوند پیامبران را باشکوه و جلال ظاهری و عزت اجتماعی می‌فرستاد همه اطاعتشان می‌کردند، در این صورت دیگر آزمون بی‌معنی می‌شد و پاداش و مجازات از میان می‌رفت، و دیگر عناوین کفر و ایمان معانی خویش را از دست می‌دادند.

خانه کعبه که خداوند آن را در منطقه‌ای کم آب و علف قرار داده است و زائر را به رنج و زحمت می‌اندازد، نیز این‌گونه است. حال اگر خداوند کعبه را در میان بهترین باغهای دنیا با زیباترین منظره و چشم‌انداز قرار می‌داد، دیگر صدق نیتها آزموده نمی‌شد و خباثتها بر ملا نمی‌گشت، ولی خداوند خانه‌اش را در جایی قرار داده است که اگر کسی قصد رفتن به آنجا را دارد از یک صدق دلی برخوردار باشد^۱.

به نظر می‌رسد مسئله ذکر نشدن اسامی اهل بیت علیهم السلام در قرآن نیز از همین باب باشد؛ زیرا از یک سو مجموعه اوصاف ائمه اطهار در قرآن کریم به گونه‌ای است که چهره آنان همچون خورشید فروزان در پهنه آسمان حقایق قرآن می‌درخشد، و از سوی دیگر، خداوند از ذکر اسامی آنها در قرآن

۱- نهج البلاغه. خطبه قاصعه، نقل به معنی.

خودداری نموده است!

این نحوه عملکرد، روشی است تا باطن مدعیان برملا شود که اگر از صدق ایمان برخوردارند به شأن اهل بیت علیهم السلام اعتراف نمایند و اگر قابلیت ندارند، مرض قلبی آنها تحریک شده، بهانه جویی نمایند!

بررسی

پاسخ یاد شده نیز به رغم اینکه مطالب ارزشمندی در بر دارد، ولی دارای لوازمی است که در عمل مشکلاتی را پدید می آورد. سنت آزمایش یک اصل قطعی است که کاربرد آن بسیار وسیع است و بسیاری از افعال خداوند متعال را دربر می گیرد. بنابراین هرگاه در مورد حکمت هر یک از افعال خداوند سؤال می شود می توان گفت هدف خداوند آزمایش انسان است.

افعال خداوند عموماً در برخورد با انسان، از روی مصلحت، حکمت، آزمایش، علم و... صورت می گیرد. با این توضیح، می توان مصلحت را جایگزین آزمایش کرد و علت تصریح نشدن به نام امام علی علیه السلام و سایر امامان را مصلحت دانست و در مورد اینکه تمامی افعال خداوند از روی مصلحت انجام می گیرد دلایل مختلفی به تفصیل نیز ارائه کرد.

نتیجه اینکه اگر بنا باشد این گونه موارد را به عنوان پاسخ قطعی به سؤالات احتمالی در نظر بگیریم، پاسخ، جامع، مانع و قانع کننده تلقی نخواهد شد.

دیدگاه سوم: دلایل نیامدن نام

اهل بیت علیهم السلام در قرآن با تأکید

بر عدم ضرورت آن

در پاسخ به سؤال مورد نظر توجه به چند نکته ضروری است:

۱- بی گمان قرآن کتاب هدایت است و مسئله اهل بیت علیهم السلام نیز همانند نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای دستیابی انسان به هدایت الهی می باشد. حال سؤالی که مطرح می شود اینکه آیا آیات فعلی برای شناخت ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام کافی نیست و با فهم و بکارگیری این آیات، انسان به هدایت الهی رهنمون نمی شود؟ آیا قرآن به خاطر ذکر نکردن نام اهل بیت، مسئله ولایت را به صورت ناقص مطرح کرده است؟

به نظر می رسد با وجود آیات متعددی که در شأن امام علی علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت نازل شده، قرآن رسالت خود را به خوبی انجام داده است. از این رو ضرورتی

۱- بنگرید به: بررسی شخصیت اهل بیت علیهم السلام، ص

برای تصریح احساس نمی شود. بسیاری از آیات قرآن جایگاه والای اهل بیت را مورد توجه قرار داده و احادیث متواتری که در این زمینه نقل شده هرگونه شک و تردیدی را زایل می سازد. آیاتی که در شأن اهل بیت پیامبر ﷺ به طور عام و امام علی ﷺ به طور خاص نازل شده است در مورد فرد یا افراد دیگری قابل تفسیر نیست. معروف ترین این آیات عبارتند از: آیه ولایت^۱، آیه تطهیر^۲، آیه اطاعت اولی الامر^۳ و آیه مودت ذی القربی^۴.

گسترده‌گی آیات مربوط به امام علی ﷺ به اندازه‌ای است که با ایجاد خدشه در دلالت برخی از آنها، هیچ گونه ابهامی به وجود نخواهد آمد. به اعتقاد شیعه^۵ و برخی از اهل سنت^۶ صدها آیه از قرآن کریم در شأن امیر مؤمنان و خاندان عصمت و طهارت نازل شده است.

با دقت در آیات مربوط به اهل بیت ﷺ به دست می آید که شخصیت آنان به گونه‌ای توصیف شده است که جای سؤال و ابهامی باقی نمی ماند.

۲- قرآن کریم پیامبر اکرم را به عنوان مبین و شارح قرآن کریم معرفی نموده و بدون شک رسول گرامی اسلام ﷺ این مأموریت را به بهترین شکل انجام داده است. با توجه

به این نکته پیامبر اکرم ﷺ علاوه بر ابلاغ جانشینی امام علی ﷺ در اجتماع عظیم غدیر خم در قالب احادیث انذار، منزلت، تقلید و غدیر، امامت آن حضرت را مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند.

۳- آنچه مورد سؤال است امامت علی ﷺ می باشد. امامت به عنوان رهبری امت اسلام و تداوم بخش نبوت و حفاظت از کیان اسلام از تحریف و انحراف مطرح است. بنابراین انتظار می رود قرآن کریم موضوع امامت را مورد توجه قرار داده باشد. با دقت در آیات قرآن به دست می آید که همواره در بیان موضوعات، اصول را مورد توجه قرار می دهد و به صورت شخصی و فردی به موضوع نمی پردازد. در روزهای پایانی زندگی پیامبر اکرم ﷺ، مخالفان پیامبر و دشمنان اسلام امیدوار بودند با رحلت پیامبر مسئله اسلام نیز خاتمه یابد. پیامبر اکرم نیز در روزهای آخر عمر خویش

۱- مائده / ۵۵

۲- نساء / ۵۹

۳- احزاب / ۳۳

۴- شورا / ۲۳

۵- بگردید به: علامه امینی، الغدیر.

۶- بنگرید به: حاکم حسانی، شواهد التنزیل.

فیروزآبادی، فضائل الخمسة فی الصحاح الستة.

نگران آینده مسلمانان بود. بنابراین ترسیم وضعیت آینده اسلام موضوعی است ضروری و لازم که می‌بایست از سوی خداوند متعال روشن و ابلاغ شود، که این امر با نزول آیه شریفه ﴿بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (مائده / ۶۷) و نیز آیه شریفه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (مائده / ۳) محقق شده است و بدین ترتیب بقای دین اسلام تضمین شده، دشمنان اسلام مأیوس گردیدند. بنابراین، اصل مسئله آینده اسلام که از طریق امامت تضمین شده در قرآن به صراحت آمده است و انطباق امامت بر افراد از سوی پیامبر به عنوان مفسر و مبیین قرآن صورت گرفته است.

۴- در قرآن کریم آیات بسیاری اطاعت از پیامبر را واجب شمرده است. جمله ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ در قرآن مکرر آمده است و آیات دیگری از مخالفت با پیامبر اکرم نهی می‌نماید: ﴿مَا آتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر / ۷). بنابراین هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ را به جانشینی خود برمی‌گزیند بر اساس نص آیات قرآن، پذیرش آن بر همگان لازم است. در صورتی که پس از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسلمانان راه دیگری برگزیدند و به سخنان

پیامبر و آیات قرآن واقعی ننهادند و سخنان پیامبر را توجیه نمودند به گونه‌ای که سخن گویا و رسای پیامبر را که در غدیر خم فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» به صورت دیگری تفسیر می‌شود و از کلمه «مولی» مفهوم دیگری اراده می‌شود، با چنین فرضی گو اینکه نام مبارک ائمه اطهار به صراحت در قرآن می‌آمد، آیا همانند احادیث پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توجیه نمی‌شد؟ و همان‌طور که گفته شد مقصود آن حضرت چنین و چنان بوده در مورد قرآن هم این‌گونه عمل نمی‌شد؟ کسانی که سخن صریح پیامبر را که فرمود: «هذا علي مولاه» را در همان روز اول وفات پیامبر به کنار نهادند، آیا با آیات قرآن چنین نمی‌کردند؟

بنابراین کینه‌توزان و بیماردلان همواره راهی برای بهانه‌جویی می‌یابند و با تصریح قرآن کریم مخالفان دست از مخالفت برنمی‌داشتند و راه تفسیر به رأی که در بسیاری از آیات قرآن مشاهده می‌شود بسته نمی‌شد. امید است با شناخت صحیح قرآن و عترت و با تمسک به آن دو پیرو حقیقی حدیث متواتر ثقلین باشیم.

۱- رک: مرتضی مطهری. امامت و رهبری، تهران صدرا.

چاپ پنجم: ۱۳۶۶، ص ۱۴۳.